

بررسی و تحلیل نمادهای باروری در سرسجاق‌های مفرغی لرستان

محمد میرزایی رشنو^۱، یوسف‌علی بیرانوند^{۲*}، علی سجادی^۳

چکیده

از نگاره‌های اسطوره‌ای روی مفرغ‌های لرستان زنی است که به نظر می‌رسد الهه باروری باشد. گاهی فقط چهره این زن به همراه انار، ماهی و... حک شده است و گاهی به صورت برهنه و در حال زایمان و به همراه قوچ و گل هشت‌پر مصور شده است. هدف از پژوهش حاضر رازگشایی از تصویر این بانوی منقوش روی سرسجاق‌های برنزی محوطه سرخ‌دم لرستان بود. بنابراین، با روش توصیفی-تحلیلی کوشیدیم نمادهای این سرسجاق‌ها را بررسی و تحلیل کنیم. سؤالات تحقیق عبارت‌اند از: ۱. الهه مادر در سرسجاق‌های مفرغی لرستان چگونه تصویر شده است؟ ۲. نمادهای مربوط به الهه سرسجاق‌های برنزی لرستان چگونه ارزیابی می‌شوند؟ نتایج تحقیقات صورت‌گرفته نشان داد که علاوه بر تصویر زن، نقش‌های دیگری که همراه او هستند، همچون نقش ماهی، انار و حیواناتی مانند قوچ، نیز نشانه و نماد الهه باروری‌اند. گل‌های هشت‌پر و نیز عدد هفت بر فراوانی دلالت می‌کند.

کلیدواژگان

الهه اشی، الهه باروری، سرخ‌دم لری، عصر آهن، مفرغ‌های لرستان.

Kasit_rashnoo@yahoo.com

Yossofali.biranvand@gmail.com

Sajadi.ali86@gmail.com

۱. کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان

۳. استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۹

مقدمه و بیان مسئله

الهه مادر در سومر باستان «نینهورسگ» نام داشته است.

الهه مادر، نینهورسگ و سه خدای بزرگ نرینه، یعنی ان و انلیل و انکی، نخست آدمی، پس از او رستنی‌ها و گیاهان و سرانجام حیوانات را می‌آفرینند [۲۷، ص ۲۸].

در اساطیر یونان، «گایا، زمین مادر، از دل آشوب بیرون آمد و سپس هنگامی که خواب بود پسر خود، اورانوس، را به دنیا آورد. هنگامی که اورانوس به جایگاه خود در آسمان‌ها عروج کرد، سپس خود از مادر را به صورت باران نازل کرد. زمین از این اقدام بارور شد و همه بذرهایی که در دل او به خواب رفته بودند حیات یافتند» [۵، ص ۶۴]. در اسطوره‌های جهان «بزرگ مادرخدایان همگی خدای بانوی باروری بودند: گایا، رئا، هرا، دمتر، برای یونانیان، ایزیس برای مصریان و مذاهب هلنی، ایشتار برای آشوری-بابلیان، آستارته برای فنیقیان، کالی برای هندوان» [۱۶، ج ۵/ ص ۵۰]. آفرودیت نیز «همانند ایزدبانوان بزرگ آسیایی، ایزدبانوی باروری بود و حوزه اقتدارش همه طبیعت، سبزینه‌ها، جانوران و آدمیان را دربر می‌گرفت» [۱۴، ص ۱۴۹].

در مفرغ‌های لرستان نیز، تجلی الهه مادر و باروری را می‌توان دید. این مفرغ‌ها از آثار هنری بسیار ارزشمندی است که در سال ۱۹۲۸ از طریق حفاری‌های غیرمجاز وارد بازار عتیقه‌فروشی‌ها شد و در نهایت سر از موزه‌های بزرگ دنیا، به‌ویژه اروپا، درآورد. این مفرغ‌ها از ۲۹۰۰ تا قرن هشتم ق.م ساخته شده‌اند [۱۱، ص ۱۲۷] و انواع مختلفی دارند که براساس محل کشف یا مکان قرارگیری می‌توان به کاربردهای آن‌ها پی برد؛ مثلاً، اشیائی که از داخل قبور به‌دست آمده‌اند عمدتاً شامل لگام و وسایل مرتبط با اسب، خنجر، شمشیر، سرنیزه‌ها، سپرها، گرزها، سرتبر و وسایل مورد نیاز کار روزمره شخص متوفی بوده‌اند. اما آن‌هایی که از معابدی مانند سرخ‌دم لری کوه‌دشت به‌دست آمده‌اند، به دلیل اهدای این اشیا از سوی زائران به معبد، بیشتر شامل سنجاق‌ها، بت‌ها، مهرها و غلم‌ها هستند. بنابراین، وسایل کاربردی نیستند؛ بلکه بیشتر تزئینی و نمادین‌اند [۱۲، ص ۶۷]. در این میان، سرسنجاق‌ها به دلیل نقش‌های هنری‌شان از ارزش خاصی برخوردارند. این سرسنجاق‌ها نقش‌ها و تصاویر ویژه‌ای هستند که با توجه به آیینی و اسطوره‌ای بودن آن‌ها می‌توان آن‌ها را نمادشناسی کرد. از جمله این نقش‌ها، که جنبه آئینی و دینی آن‌ها آشکار است، نقش بانویی است که گاهی به صورت تمام‌رخ و همراه ماهی و انار دیده می‌شود و گاهی نیز به صورت عریان و در حال زایمان است. با توجه به نقش معبد سرخ‌دم لری به احتمال زیاد این نقش‌ها خدای باروری را به همراه نشانه‌های آن به تصویر کشیده‌اند.

اهداف و سؤالات

هدف از این پژوهش بررسی و تحلیل نمادهای باروری در سرسنجاق‌های مفرغی لرستان است. بنابراین، با سؤالات ذیل روبه‌رو هستیم:

۱. الههٔ مادر در سرسنجاق‌های مفرغی لرستان چگونه تصویر شده‌اند؟
۲. نمادهای موجود در سرسنجاق‌های مفرغی لرستان چگونه ارزیابی می‌شوند؟

پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ مفرغ‌های لرستان کارهای پژوهشی فراوانی صورت گرفته است که در اینجا بنا به اهمیت به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. نخست بار اریک اسمیت محوطهٔ باستانی سرخ‌دم لری را در سال ۱۳۱۷ حفاری کرد و گزارشی از آن را در همان سال انتشار داد [۳۸]. رومن گیرشمن [۲۸] در کتاب *هنر/یران در دوران ماد و هخامنشی* و آندره گدار [۲۶] در کتاب *هنر/یران* به نقش‌های برخی از سرسنجاق‌های لرستان پرداخته‌اند؛ ولی به‌طور کامل آن‌ها را نمادشناسی نکرده‌اند. همچنین، در مورد سرسنجاق‌های مفرغی لرستان مقالهٔ مجیدزاده [۲۹] با عنوان «سرسنجاق‌های مفرغی لرستان» نیز اهمیت خاصی دارد، زیرا نقشی مهم در تاریخ‌گذاری این اشیا داشته است. با وجود این، این مقاله نیز چندان به نمادشناسی نقش‌ها روی این سرسنجاق‌ها نپرداخته است. به همین دلیل، در این پژوهش خواهیم کوشید با بررسی این نقش‌های باستانی آن‌ها را با تکیه بر اسطوره‌ها نمادشناسی کنیم.

روش تحقیق

با توجه به اینکه مفرغ‌های لرستان سال‌هاست که کشف شده‌اند و تصویر آن‌ها در دسترس است، برای بررسی آن‌ها از روش توصیفی-تحلیلی استفاده خواهیم کرد. با تکیه بر این روش خواهیم کوشید نمادهای به‌کاررفته در این نقش‌ها را بررسی و تحلیل کنیم.

ضرورت و اهمیت پژوهش

شناخت باورهای گذشتهٔ اقوام همواره کاری ارزشمند بوده است، زیرا باورهای کنونی آن‌ها در آن باورها ریشه دارد. همچنین، پژوهش‌هایی مانند این می‌تواند راه‌گشای پژوهش‌های دیگر باشد.

بحث و بررسی

پیشینه پرستش الهه مادر

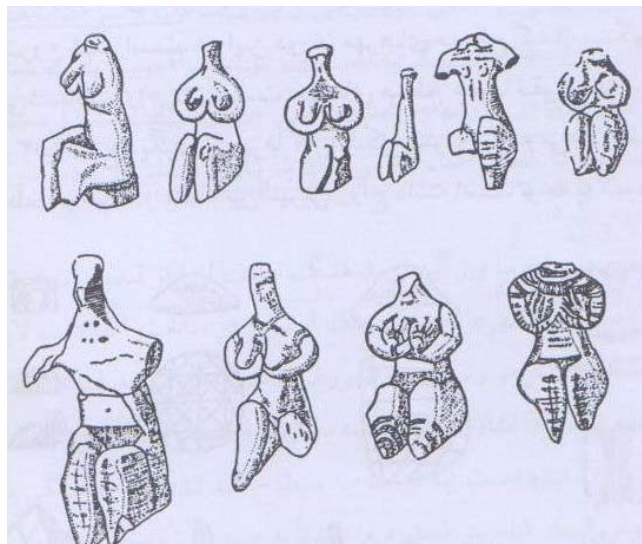
برای پرستش الهه مادر نمی‌توان آغازی دقیق تعیین کرد. از زمانی که بشر توانسته است آثار هنری بسازد، همواره نقش یا ساختن مجسمه الهه مادر را مد نظر داشته است.

انگاره الهه با این واقعیت ارتباط دارد که شما از مادرتان زاده شده‌اید و ممکن است پدرتان نامشخص یا مرده باشد [۲۵، ص ۲۵۲].

توین‌بی^۱ معتقد است: «مادر کهن‌ترین سوژه هنری انسان است» [۱۰، ص ۳۵۰]. بنابراین، می‌توان گفت که یکی از نمونه آثاری که به فراوانی در کاوش محوطه‌های پیش از تاریخ به آن برمی‌خوریم پیکرک‌های گلی یا سنگی با اندام‌های ساده‌شده است که با تأکید بر ویژگی‌های زنانه ساخته شده‌اند. در بیشتر محوطه‌های دوره نوسنگی پیکرک‌های گلی مربوط به الهه مادر به‌دست آمده است؛ به طوری که تاکنون از ۷۵ محوطه باستانی مرتبط با دوره پارینه‌سنگی فوقانی در منطقه آسیای غربی پیکرک‌های انسانی یافته شده است که در حدود ۶۰ درصد آن‌ها به‌طور حتم مؤنث تعیین شده‌اند. پیکرک‌های انسانی عموماً فاقد بازو هستند و در آن‌ها به دست‌ها و پاها کمتر توجه شده است. همچنین، اندام‌های زنانه مرتبط با بارداری و زایش به گونه‌ای اغراق‌آمیز طراحی شده‌اند (تصویر ۱) [۲۲، ص ۱۵۹]. پرستش ایزدبانوها پس از دوران نوسنگی نیز ادامه یافت. پیش‌تر باستان‌شناسان این تندیس‌ها را ونوس می‌نامیدند؛ اما از آنجا که نام خدای رومی نمی‌توانست گویای خصوصیات این اشیای رازپوشیده باشد، امروزه آن‌ها با عنوان کلی الهه باروری^۲ شناخته می‌شوند [۲۱، ص ۴۱]. این موضوع تا جایی پیش رفته است که حتی عده‌ای از انسان‌شناسان را بر آن داشته که بگویند در دوره‌های کهن جامعه ابتدایی زیر سلطه زنان بوده است و «مادرتباری» یا «مادرسالاری» بازمانده آن دوران است [۱، ص ۲۵]. روی یک جام نقره‌ای ساخته‌شده در دوران تمدن ایلام که از جلال‌آباد مرودشت به‌دست آمده است کوری ناهی‌تی این جام را به الهه بزرگ اهدا می‌کند و به نیایش او می‌پردازد. متن این جام این‌گونه است:

یاری کن الهه، یاری کن، من کوری ناهی‌تی هستم، اهداکننده آشامیدنی نذری برای پروردگار، ای بخشنده پاداش نیک، خیر و برکت، ای الهه مقدس نازل شو... (تصویر ۲) [۱۸، ص ۱۵۶].

1. Arnold Toynbee
2. Fertility Goddess



تصویر ۱. پیکرک‌های گلی الهه باروری مربوط به دوره حلف میانی در بین‌النهرین [۲۲، ص ۱۸۹]



تصویر ۲. صحنه مذهبی نیایش و اهدای جام نقره‌ای به وسیله کوری ناهی تی به الهه بزرگ [۱۸، ص ۱۵۶]

الهه باروری در ایران باستان

یکی از الهگان باروری در ایران باستان اشا (اشی) بوده است. اشا خدای مادینه‌ای است که معمولاً زیر نام «اشی خوب» به چشم می‌خورد. از یشت کهنی که به او تعلق دارد (یشت ۱۷، همچنین ویسپرد، کرده چهارم)، چنین برمی‌آید که او ایزدبانوی باروری است و به‌ویژه از جوانان آماده زناشویی نگهداری و پرستاری می‌کند. اشی در واقع فرشته نگهبان آن‌هاست؛ درحالی که کودکان و سالمندان در آیین اشی جایگاهی ندارند و نباید در مراسم او شرکت کنند. همچنین، جانوران به هنگام جفت‌گیری در پناه او هستند. اشی به زنان زیبایی، بخت و توانگری می‌دهد و به خانه‌های آن‌ها برکت می‌بخشد [۱۵، ص ۶۶]. در کتاب یشت‌ها، اشی این‌گونه معرفی شده است:

ارت یا ارد در *اوستا* اشی و نکوهی (*Vanuhi Asi*) نامیده شده است. کلمه اخیر (ونگهو *vanhu*) صفت است. یعنی نیک و خوب از همین ماده است. لغت (وه) یا (به) در فارسی با اشی بدون این صفت در *اوستا* آمده است. در پهلوی ارشش ونگ گویند. ارت یا ارد نیز پهلوی است که در زبان فارسی باقی مانده است. در *اوستا*، چه در گات‌ها و چه در قسمت‌های دیگر آن، ارت (اشی) گاهی اسم مجرد است؛ به معنی توانگری و بخشایش و برکت و نعمت و مزد و پاداش و بهره و گاهی اسم خاص ایزدی است که نگهبانی ثروت و دارایی به عهده اوست. ارت از جمله ایزدان دین زردشتی است که در گات‌ها از او نام برده شده است. گذشته از امشاپسندان (وهومن و اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ و خرداد و امرداد) و آذر و سروش و ارت، دیگر به اسامی هیچیک از فرشتگان و ایزدان مزدیسنا در گات‌ها بر نمی‌خوریم. ارت... ایزدی است که در جهان مادی ثروت و نعمت و جلال و خوشی دینداران از پرتو اوست. در جهان معنوی و در روز واپسین پاداش اعمال نیک و سزای کردار زشت به دست یاری او بخشیده خواهد شد [۹، ص ۱۷۹].

مری بویس^۱، پژوهشگر ادیان باستانی، نیز درباره اشی چنین می‌گوید:

ایزد دیگری که در دین اهورایی همانند ایزد پیروزی بسیار نیک داشته می‌شود، اما جنبه اخلاقی ندارد، «اشی» ایزدبانوی «بخت» یا «پاداش» است. معنای تحت‌اللفظی اشی «به دست آمده» است که از بن «Ar» به معنای «گرفتن» مشتق شده است. اسم آن معنای «چیز به دست آمده» را می‌دهد، خواه به‌عنوان پاداش و یا برحسب «بخت» باشد. طبیعی است در گات‌ها مراد از آن پاداش باشد. احتمال می‌رود در ایران پیش از زردشت عنوان «گنجور» را، چون ایزدبانوی بخت بوده، کسب کرده است [۶، ص ۸۴].

همچنین در کتاب *تاریخ اساطیری ایران* نیز این مطالب در مورد اشی آمده است:

ارد به معنای سهم و بخشش و پاداش است و اهریشونگ، به معنی اشی خوب، ایزدبانوی است که نماد توانگری و بخشش است. او را دختر اورمزد و سپندارمذ به شمار آورده‌اند که پیشرفت و آسایش به خانه‌ها می‌برد و خرد و خواسته می‌بخشد. بر گردونه سوار است. در *اوستا*

به صورت زنی درخشان، بسیار نیرومند، خوش‌اندام، مجلل، شکوهمند و آزاده‌نژاد توصیف شده است. بر زنان نفوذ دارد و زنانی که اشی یارشان باشد سفیدبخت‌اند. نگهبانی گنج نیکوان را کند. بهشت را نیز نگاهبانی کند. به‌عنوان ایزدبانوی باروری، اشی سه دسته را از بهره بردن از نثارهایش منع می‌کند؛ مردی که نطفه‌اش خشک شده است، روسپی سترون و دخترانی که به سن بلوغ نرسیده‌اند [۲، ۳۰-۳۱].

سرخ‌دم لری

سرخ‌دم لری «در شیب کوهی به همین نام در کناره شرقی جلگه کوه‌دشت واقع شده است. این محوطه در فاصله ده‌کیلومتری جنوب شرق شهر کوه‌دشت قرار گرفته است» [۳۸، ص ۴۹]. این محوطه در سال ۱۳۱۷ (۱۹۳۸) از سوی یک هیئت باستان‌شناسی به سرپرستی اریک اشمیت حفاری شد که در نتیجه آن یک معبد و تعداد بسیار زیادی اشیای مفرغی کشف شد [۲۴، ص ۱۶]. با کشف اشیای کتیبه‌دار متعدد در سرخ‌دم، مشخص شد که معبد منتسب به «الهه نین لیل» است. در مجموع، ۱۸۰۴ شیء از میان مجموعه بقایای معماری «سرخ‌دم» کشف شد. آثار مزبور بیشتر در شکاف دیوارهای تالار اصلی معبد قرار داشتند. همچنین، پلاک‌های کوچک مفرغی نقش‌دار و پیکره‌های مفرغی در اتاق‌ها پراکنده بودند. از دیگر آثار به‌دست‌آمده می‌توان از آینه‌ها، سنجاق‌ها، دسته‌سنگ‌سب‌های مفرغی، سنجاق‌های دسته‌آهنی و بعضاً استخوانی اشاره کرد. بیش از دویست مهر استوانه‌ای و به همین تعداد مهرهای مسطح در حین حفاریات کشف شد. تعدادی از مهرهای استوانه‌ای کتیبه میخی کاسی بودند که از دیگر آثار قدیمی‌تر می‌نمودند. به دست آمدن چندین هزار مهره در بنای «سرخ‌دم» مدرک محکمی بود که شناسایی محوطه به‌عنوان معبد را تأیید می‌کند. علاوه بر این کشفیات در قبور پایین کوه، جسدها با تعدادی ظروف و سنجاق‌های مفرغی همراه بودند [۳۲، ص ۲۷-۲۹].

خدای باروری روی سرسجاق‌های مفرغی لرستان

یکی از انواع و گونه‌های جالب مفرغ لرستان سرسجاق‌های دیسک‌مانندی است که نقش‌ها و تصاویر روی آن به وسیله چکش‌کاری برجسته شده است. این سرسجاق‌ها هرگز به‌طور جدی بررسی نشده‌اند و فقط اندکی از باستان‌شناسان به آن اشاره کرده‌اند و می‌توان به‌صراحت گفت که اولین اطلاعات به‌دست‌آمده از آن‌ها مربوط به حفاری بخش سرخ‌دم است که آن‌ها را متعلق به قرن نهم ق.م معرفی کرده است [۲۹، ص ۴]. در مورد کاربرد و مصارف این سرسجاق‌ها، که طیفی وسیع از مفرغ‌های لرستان را به خود اختصاص داده‌اند، نظرهای مختلفی وجود دارد. برخی از آن‌ها کوچک‌تر بوده و برای تزئین سر زنان استفاده می‌شده و برخی دیگر بزرگ‌تر بوده و تصور اینکه انسانی بتواند وزن آن‌ها را تحمل کند مشکل است. باستان‌شناسان نوع دوم این

سرسنجاق‌ها را، برحسب اندازه و اشکال به کاررفته روی آن‌ها، سرسنجاق‌های نذری معرفی کرده‌اند که زنان برای زایمان بهتر و برای باروری گله‌هایشان نقش الهه اشی (خدای باروری) را، که نماد زایش بود و همچنین نقش گیل‌گمش اسطوره‌ای را، که نماد نگهبان گله‌ها و رمه‌ها بود، به منظور برآورده شدن حاجاتشان به صورت نذری به استاد مفرغ‌کار سفارش می‌کردند و آن را روی دیوار معابد و زیارتگاه‌ها می‌گذاشتند [۳۵، ص ۱۶].

گیرشمن، باستان‌شناس معروف، درباره نقش بانوی روی برخی سرسنجاق‌های سرخ‌دم چنین می‌گوید:

ما تصور می‌کنیم تصویری که در مرکز این صفحه‌ها نقش شده الهه مادر ملل آسیانی باشد که از آسیای صغیر تا شوش مورد پرستش بود. ممکن است این الهه کهن، که مظهر آبادانی و بارداری بود، در این زمان به صورت الهه اشی، خواهر خدای سروش، درآمده باشد و این همان الهه‌ای است که در قبرها نیز دیده شده. این فرض را دلایل دیگری نیز تأیید می‌کند؛ مثلاً ماهی و اناری که اطراف این صفحه مدور نقش شده نیز از مظاهر این الهه‌اند (تصویر ۳) [۲۸، ص ۴۸].



تصویر ۳. نقش ایزدبانو و نمادهای باروری مثل انار و ماهی روی یک سرسنجاق برنزی از سرخ‌دم کوه‌دشت [۲۸، ص ۴۹]

در تأیید سخن گیرشمن باید گفت که براساس یک باور باستانی، زمین روی شاخ‌های گاوی قرار دارد و این گاو بر پشت یک ماهی ایستاده است [۱۲، ج ۲۷، ص ۱۴۰]. بدین سبب، در ادبیات ما، ماهی تکیه‌گاه زندگی زمینی است [۱۹، ص ۱۰۰]. چیزی که در این تصویر جلب نظر می‌کند، جفت‌بودن ماهی‌ها و پشت سر هم آمدن آنهاست.

در نقاشی‌های خاور دور ماهی‌ها جفت‌جفت تصویر می‌شوند و نماد وصلت هستند [۱۶، ج ۵، ص ۱۴۱].

سوالیه^۱ و گربران^۲ در نمادشناسی ماهی می‌گویند:

ماهی نماد آب‌ها و در ارتباط با تولد یا تجدید حیات دوره‌ای است. ماهی به دلیل شیوه عجیبش در تولید مثل و تعداد بی‌شمار تخمی که می‌ریزد نماد زندگی و باروری است. در مذاهب آشوری، ماهی مختصه خدای بانوی عشق است [۱۶، ج ۵، ص ۱۴۰-۱۴۲].

همچنین:

دانه‌های انار در میان اقوام مدیترانه‌ای، خاور نزدیک، هندوستان و نقاط دورتر به صورت یک نماد گسترده باروری و فراوانی درآمده است. انار نشانه الهه‌های یونانی دمتر، پرسفونه و هرا بود و تصور می‌رفت که بیدارکننده غریزه جنسی و موجب آبستنی است. از این‌رو، آن را با الهه‌های باروری مربوط می‌دانستند. به پرسفونه قبل از عزیمت از سرزمین هادس (جهان فرودین) یک دانه انار داده شد. این امر بازگشت ادواری او را به جهان فرودین و دوره آینده مرگ و تولد مجدد طبیعت تأمین کرد [۴، ص ۱۶۰ و ۱۶، ج ۱، ص ۲۵۰].

درنهایت، باید گفت که «انار را بیدارکننده غریزه جنسی و موجب آبستنی دانسته‌اند. بنابراین ربط آن با الهه‌های باروری روشن است» [۳۶، ص ۱۶۶]. شاید شباهت ظاهری انار به سینه زنان و پرده بودن آن سبب شده است افسانه‌های گوناگونی مربوط به باروری انار در میان مردم جهان شایع شود. انار را درختی مؤنث دانسته‌اند که در آن رمز و نشانه جاودانگی و باروری نهفته است [۲۳، ص ۳۶۵].

همچنین آندره گدار^۳ درباره نقش یک سرسناجاق برنزی (تصویر ۴) چنین می‌نویسد:

این سنجاخ خدای باروری را نشان می‌دهد که از وجود خود (که خدای نباتات است) بزهای کوهی را خوراک می‌دهد. شاخه‌ها چنین به نظر می‌رسد که از سینه او روییده‌اند و انتهای برگ‌دار آنها را در دست گرفته و بزها آنها را می‌خورند [۲۶، ص ۴۷].

به نظر جوزف کمبل^۴ «بز شاید نماد قدرت مذکر باشد» [۲۵، ص ۲۵۳].

1. Jean Chevalier
2. Alain Gheerbrant
3. André Godard
4. Joseph Campbell



تصویر ۴. تصویر یک سرسنجاق برنزی از سرخ‌دم کوه‌دشت [۲۶، ص ۶۰]

علاوه بر این، در بخشی از یک سرسنجاق مفرغی دیگر از لرستان (۱۲۰۰-۱۰۰۰ پیش از میلاد) (تصویر ۵)، که درازای آن ۲۱ و قطر آن ۹/۸ سانتی‌متر است و در مجموعه کوافر موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود، در مرکز لوحه با برجستگی زیاد سری نقش شده است که در دو سوی آن دو پیر قرار دارند که از کاهنان‌اند و نخلی در دست دارند. ماری که کاهن سمت چپ دُمش را به دست گرفته و نخل در بین‌النهرین از نشانه‌های آیین باروری‌اند [۲۶، ص ۴۸]. بنا بر اسطوره‌های کهن در یونان «مار منشأ آفرینش آغازین بوده است» [۵، ص ۶۳]. نکته‌ای که در این سرسنجاق‌ها مشترک است دایره‌ای بودن آن‌هاست. دایره «نماد آسمان است با حرکت دورانی و بدون زوالش» [۱۶، ج ۳، ص ۱۶۵]. از این منظر، زن در این تصاویر می‌تواند نماد زمین باشد با همه زایایی و برازندگی‌اش.



تصویر ۵. نقش خدای باروری و دو موبد برسم به دست روی یک سنجاق برنزی از سرخ‌دم [۲۸، ص ۳۷۴]

مار نماد مرگ و تولد دوباره است. با وجود این، چون طبیعتاً وابسته به زمین بود، یک خدای زیرزمینی و دشمن خدای خورشید به شمار می‌رفت و مانند کژدم می‌توانست موجب آسیب و مرگ شود [۳۳، ص ۹۳]. احتمالاً کشیدن تصویر مار و عقرب به دلیل رفع شر یا جلب نظر این موجودات بوده که ناچار از رویکردی روان‌شناسانه به موضوع است [۳۰، ص ۸۴]. نمادگرایی مار «به‌شدت به مفهوم زندگی وابسته است. در زبان عربی، مار الحیه و زندگی الحیاه است. در ضمن، باید افزود یکی از اسماء‌الله، الحی، به معنای زنده نیست؛ بلکه به معنای زندگی‌بخشی است؛ یعنی آن که زندگی می‌دهد و اصل زندگی است» [۱۶، ج ۵، ص ۶۱].

در نگاهی دیگر، چون مار مظهر «میترا» نیز است، تصور کرده‌اند که وجود آن روی این صفحه مدور نشانه‌ای از آن است. با این حال، به علت طریق در دست گرفتن مار باید در این نظر تأمل شود، زیرا مفهوم ماری که آن را از دم گرفته باشند این است که نیروی آن را بی‌اثر کرده‌اند. اگر فرض کنیم دو ستاره‌ای که بالای صفحه نقش شده خورشید و زهره‌اند و دو «شخصی» که برسم در دست گرفته‌اند دو موبدان‌اند، این تعبیر قانع‌کننده‌تر است [۲۸، ص ۵۱].

برخی اوقات الهه مورد بحث همراه شیرها یا بزهای کوهی است که آن‌ها نیز مظاهر وی هستند. بز در اسطوره‌های یونان نماد آفرودیت است که الهه عشق است. پرستش‌گاه آفرودیت هتائرا^۱ در آتن بود که در آن ایزدبانو را به گونه بُز نر نشسته نمایانده بودند [۱۴، ص ۱۵۰].

در روایات اسطوره‌های آمده است که «پشت آفرودیت گرگ‌های خاکستری راه می‌روند و او را می‌ستایند. شیرها با یال‌های حنایی، خرس‌ها و پلنگ‌های تیزپا، بچه‌آهوان سیرناشدنی» [۱۶، ج ۱، ص ۲۱۰].

روی یک سرسنجاق به‌دست‌آمده از لرستان (تصویر ۶) علاوه بر آنکه دو شیر به روبه‌رو نگاه می‌کنند، نقش مردی دیده می‌شود که افسار گاوی را در دست دارد و گوساله‌ای مشغول شیر خوردن از پستان گاو است و روی گاو مردی سوار است که شاخه‌ای از درخت خرما در دست گرفته، در این مورد گیرشمن به نقل از «دوسو» چنین می‌گوید:

آقای (دوسو) تصور می‌کند که این همان شاخه برسم است؛ درحالی‌که در این نقش اساطیر ایرانی را می‌بیند. با این حال چنان می‌پندارد که یک قربانی خونین نشان داده شده است [۲۸، ص ۴۸].

در نمادشناسی، شیر «نماد قدرت و شهریاری، خورشید و روشنایی، کلمه، کلمه الهی، عدالت، نهاد غریزی مهارنشده و عنان گسیخته و ویرانگر است» [۳، ص ۲۲].



تصویر ۶. نقش خدای باروری روی یک سنجاق برنزی از سرخ‌دم کوهدشت [۲۸، ص ۳۷۴]

گیرشمن همچنین نظر خود را در این باره چنین بیان می‌کند:

تصور می‌کنیم که این صفحه مدور... نذری برای الهه است تا گله‌ها، هنگام جفت‌گیری، نوزادهای زیاد به بار آورند و مردی که «برسم» در دست دارد شفاعت می‌کند. این مطلب از یشت ۱۷ مفهوم می‌شود: «ما به اشی و نکوهی هئومه و شیر و برسم و خرد زبان نثار می‌کنیم...» از طرف دیگر یشت ۱۸ اضافه می‌نماید: «وقتی که اشی و نکوهی بزرگ یک پای خود را در داخل خانه می‌گذارد، در خانه زیبای شاهی بر تعداد اسبها هزار بار و تعداد گله‌ها هزار بار افزوده می‌گردد و همچنین نسل‌های نیکو افزایش می‌یابند [۲۸، ص ۴۸-۵۰].

صورت الهه ضمن حالت‌های مختلف تصاویر، این موضوع را بیان می‌کند که از نظر فنی وحدتی در تکمیل اصول هنری وجود داشته است. از نظر فن تجسم، هنرمند خود را در چارچوب یک فرمول محدود نکرده و به سوی یک نوع معنویت داخلی متمایل شده است و این معنویت همواره شدت پیدا می‌کند.

در میان اشیائی که به صورت نذر برای الهه باروری نثار شده، تصویر دو شیر دیده می‌شود که یک سر دارند (تصویر ۷).



تصویر ۷. نقش خدای باروری به همراه شیر روی یک سرسنجاق برنزی از سرخ‌دم کوهدشت [۴۰]

شیر نمادی از خورشید، خوبی، روشنایی، هوشیاری و نیرو، قانون و دادگری بوده است [۳۷، ص ۹۸]. شیر «در اندیشه مردمان خاور باستان نماد شهریاری و دلاوری می‌باشد، چنان‌که نامش بر بسیاری از شاهان نهاده شده، نمادی سلطنتی و نشانه‌ای از شجاعت و قدرت است. بر در نیایشگاه‌ها به نگاهبانی می‌ایستد و نقش کنده‌شده بر سنگش چون نیرویی محافظ به گردن آویخته می‌شود. شیر نماد رده چهارم آیین مهر است و در مهرابه‌ها تندیس خدای رمزآلودی با سر شیر یافت می‌شود. مصریان نیز خدای بانوی جنگاور شیرسر (به نام سخمت) را می‌پرستیده‌اند» [۲۰، ص ۹۲].

خدایانوی برهنه

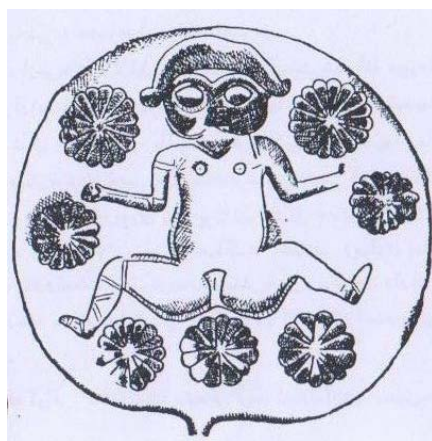
روی دو سرسنجاق (تصویرهای ۸ و ۹)، تصویر یک زن برهنه دیده می‌شود که در حال زایمان است. آندره گدار معتقد است سنجاق‌هایی که نقش‌ها آن‌ها زنان در حال زایمان را نشان می‌دهد برای سپاس‌گزاری از زایمان خجسته تقدیم معبد شده‌اند [۲۶، ص ۶۸]. تصویر زنی که در حال زایمان است همخوانی انسان با طبیعت را می‌رساند؛ اینکه انسان دوست دارد مانند زمین، که مدام در حال زایش است، دست به تولید بزند و رفتار آن را تقلید کند. در تصویر ۸، تصویر گل یا ستاره‌ای هشت‌پر را می‌بینیم. عدد هشت را «در بابل باستان عدد خدایان می‌دانستند. در معابد بابلی، خدا در اتاقی تاریک در طبقه هشتم ساکن بود و شاید ارتباط هشت با بهشت از این باور ریشه می‌گیرد. در خاور نزدیک باستان، عیلامیان سال ناهیدی هشت‌ماهه‌ای داشتند و آن را با نماد ستاره هشت‌پر نشان می‌دادند. این ستاره مانند ستاره پنج‌پر نماد عشق الهه عشق و زایش بود» [۱۷، ص ۱۷۱-۱۷۳].

علاوه بر این، نقش قوچ روی این سرسنجاق یکی از شکل‌های جانوری وابسته به خدایان زایش و باروری در خاورمیانه، یونان و مصر باستان است [۳۳، ص ۷۹]. قوچ تجسم مردانگی و نیروی آفرینشگر است. خون قوچ خاک را بارور می‌کند [۳۱، ص ۶۵]. شاخ بلند قوچ‌ها و نیز موهای تاج‌مانند این زن می‌تواند بر ماورائی بودن این تصویر دلالت داشته باشد.



تصویر ۸. نقش الهه در حال زایش از سرخدم کوهدهشت [۳۹]

در تصویر ۹، زنی را می‌بینیم با لگن و شکمی پهن که خود می‌تواند نماد باروری باشد. هفت گل یا سیاره را در این سرسنجاق می‌بینیم که به احتمال منظور «هفت سیاره، هفت اقلیم، امشاسپندان، هفت‌خون، هفت‌اندام باشند» [۱۷، ص ۱۴۱-۱۶۶]. عدد هفت در فرهنگ‌های گوناگون عددی میمون و کامل به حساب می‌آید و فقط مختص به ایران نیست [۱۷، ص ۱۴۱-۱۶۹].



تصویر ۹. نقش الهه باروری روی یک سرسنجاق برنزی از سرخدم لرستان [۲۶، ص ۷۱]

نتیجه‌گیری

انسان حداقل از دوره‌ی فراپارینه‌سنگی و نوسنگی الهه‌ی مادر را پرستش کرده است؛ به‌طوری‌که برای آن پیکرک‌های گلی و سنگی بسیاری ساخته است. این روند در دوره‌های پیش از تاریخ ادامه پیدا کرد و در دوران تاریخی و از جمله تمدن ایلام نیز روند روبه‌رشد خود را طی کرد. در عصر پایانی آهن نیز برنزکاران لرستان، که آثار هنری‌شان شهره‌ی جهانی دارد، سرسنجاق‌های برنزی ساخته‌اند که نقش ایزدبانوی زایش، نعمت و فراوانی را روی آن‌ها کشیده‌اند. این دوره دقیقاً پیش از روی کار آمدن اقوام آریایی (مادها و پارس‌ها) و ظهور پیامبرشان زردشت است. در کتاب *یشت‌ها*، که بخشی از اوستای زردشت است، خصوصیات را برای این ایزدبانو برشمرده است. در آن گفته شده که اشی به دختران و پسران تازه‌سوی کرده و دم بخت کمک می‌کند تا صاحب فرزند شوند و همچنین به خانه‌ی آن‌ها برکت و فراوانی می‌آورد. این زوج‌های جوان نیز پس از برآورده شدن نیازشان برای سپاس‌گزاری از الهه‌ی خود برای او نذر می‌کنند و هدایایی را به معبدش می‌برند. به همین دلیل، با بررسی نقش‌ها سرسنجاق‌های سرخ‌دم کوهدشت می‌توان مشاهده کرد که نشانه‌ها و نمادهایی از اشی روی برخی از آن‌ها نقش بسته است. تصویر اشی گاه به صورت سر یک زن که در مرکز سرسنجاق‌ها در میان نقش‌های مختلف دیگر به صورت تمام‌رخ قرار گرفته و گاه به صورت بانویی که در حال زایمان و کاملاً عریان است دیده می‌شود. همچنین، در برخی تصویرها در کنار ایزدبانو نقش‌هایی دیده می‌شود که در ایران باستان مرتبط با الهه‌ی زایش، باروری و فراوانی بوده‌اند. این نقش‌های نمادین شامل قوچ، ماهی، انار، مار، دایره، شیر، عدد هشت و هفت، زاییدن، لگن و شکم پهن‌اند.

منابع

- [۱] آزادگان، جمشید (۱۳۷۲). *ادیان ابتدایی*، تهران: میراث ملل.
- [۲] آموزگار، ژاله (۱۳۸۷). *تاریخ اساطیری ایران*، چ ۱۰، تهران: سمت.
- [۳] اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *اسطوره، بیان نمادین*، چ ۴، تهران: سروش.
- [۴] امیرقاسمی، مینو؛ حاجی‌لو، فتانه (۱۳۹۰). *نشانه‌شناسی مناسک گذر، تبریز: ستوده*.
- [۵] بیرلین، ج. ف (۱۳۸۶). *اسطوره‌های موازی*، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: مرکز.
- [۶] بویس، مری (۱۳۷۶). *تاریخ کیش زردشت*، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، ج اول، چ ۲، تهران: صفی‌علی‌شا.
- [۷] بهار، مهرداد (۱۳۸۶). *ادیان آسیایی*، چ ۶، تهران: چشمه.
- [۸] پورداد، ابراهیم (۱۳۴۷). *ادبیات مزدیسنا، یشت‌ها*، ۲ جلد، ج اول، تهران: طهوری.
- [۹] نوین‌بی، آرنولد (۱۳۶۲). *تاریخ تمدن*، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران: مولی.
- [۱۰] دادور، ابوالقاسم؛ مصباح اردکانی، نصرت‌الملوک (۱۳۸۶). «بررسی نظریات مطرح پیرامون منشأ

- مفرغ‌های لرستان»، مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره ۲، ش ۴۸، ص ۱۲۷-۱۵۴.
- [۱۱] دولتی‌زاده، مریم؛ ملازاده، کاظم (۱۳۹۷). «طبقه‌بندی و تحلیل باستان‌شناسانه اشیاای سرخ‌دم لری»، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ش ۱۸، ص ۶۳-۸۲.
- [۱۲] دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱). لغت‌نامه، جلد ۳۳، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- [۱۳] ژیران، فلیکس (۱۳۸۲). اساطیر یونان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: کاروان.
- [۱۴] ساموئل نیبرگ، هنریک (۱۳۵۹). دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، چ ۳، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- [۱۵] شوالیه، ژان؛ گوبرن، آلن (۱۳۸۴). فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، چ ۲، تهران: جیحون.
- [۱۶] شیمیل، آنه‌ماری (۱۳۹۲). راز اعداد، ترجمه فاطمه توفیقی، چ ۶، تهران: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- [۱۷] صراف، محمدرحیم (۱۳۹۳). مذهب قوم ایلام، چ ۴، تهران: سمت.
- [۱۸] طاهری، صدرالدین (۱۳۸۸). «بن‌مایه ماهی درهم در قالی ایرانی»، مجله فروزش، ش ۲۰، ص ۹۹-۱۰۸.
- [۱۹] طاهری، صدرالدین (۱۳۹۱). «کهن‌الگوی شیر در ایران، میان‌رودان و مصر باستان»، نشریه هنرهای زیبا، هنرهای تجسمی، دوره ۴، ش ۴۹، ص ۸۳-۹۳.
- [۲۰] طاهری، صدرالدین؛ طاووسی، محمود (۱۳۸۶). «خدای بانوان باروری در جهان باستان»، مجله مدرس هنر، ش ۳، ص ۴۱-۵۶.
- [۲۱] طلائی، حسن (۱۳۹۴). باستان‌شناسی پیش از تاریخ بین‌النهرین، چ ۴، تهران: سمت.
- [۲۲] عادل‌زاده، پروانه؛ پاشایی‌فخری، کامران (۱۳۹۴). «بررسی انار در اساطیر و بازتاب آن در ادب فارسی»، فصل‌نامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، س ۸، ش ۱، ص ۳۶۱-۳۷۴.
- [۲۳] کالیکان، ویلیام (۱۳۸۵). باستان‌شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی‌ها و پارسی‌ها، ترجمه گودرز اسعد بختیار، چ ۲، تهران: پازینه.
- [۲۴] کمبل، جوزف (۱۳۷۷). قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- [۲۵] گدار، آندره (۱۳۷۷). هنر ایران، ترجمه بهروز حبیبی، چ ۳، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- [۲۶] گرمال، پیر (۱۳۷۶). اسطوره‌های خاورمیانه، ترجمه مجتبی عبدالله‌نژاد، تهران: مهشید.
- [۲۷] گیرشمن، رومن (۱۳۹۰). هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- [۲۸] مجیدزاده، یوسف (۱۳۶۷). «تاریخ‌گذاری سرسنجاق‌های مفرغی لرستان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، س ۳، ش اول، ص ۳-۱۵.
- [۲۹] محمدی‌فر، یعقوب (۱۳۸۳). مطالعه تطبیقی مار در تمدن ایلام با نقوش جام‌های سنگی تمدن جیرفت، (چکیده مقالات همایش شناخت و معرفی تمدن حوزه هلیل‌رود)، کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
- [۳۰] میتفورد، میراندا بروس (۱۳۸۸). فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان، ترجمه ابوالقاسم دادور و زهرا تاران، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- [۳۱] میرمحمدی‌تهرانی، نیلوفر (۱۳۸۰). «بررسی و طبقه‌بندی مفرغ‌های لرستان (در موزه ایران باستان)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

- [۳۲] هال، جیمز (۱۳۸۰). فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- [۳۳] هژبری نویری، علیرضا؛ سبزی دوآبی، موسی (۱۳۹۰). «سنجاق‌های میله‌ای لرستان»، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۳، ش ۲، ص ۱۶۵-۱۸۸.
- [۳۴] یشتها (۱۳۴۷). تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود، ج ۲، چ ۲، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- [۳۵] یکتافر، مریم (۱۳۹۰). «شاهکارهای مفرغی لرستان». نشریه هنرهای تجسمی، دوره جدید، ش ۱۲، ص ۱۴-۱۹.
- [۳۶] یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادب فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- [37] Cooper, J.C (1968). *Illustrated Encyclopedia of Traditional Symbols*, London: Thames and Hudson.
- [38] <http://www.amaday.loxblog.com/upload/a/amaday/image/fwrrfr.jpg>
- [39] https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/thumb/0/0c/Lurestan_Fibula_%284484325444%29.jpg/220px-Lurestan_Fibula_%284484325444%29.jpg
- [40] Schmidt, E. F.; Van Loon, M.N., & Curvers, H. H (1989). *The Holmes Expeditions to Luristan, Text*. Chicago: Oriental Institute Publication 108.